

## معنا و مفهوم «تزکیه» در قرآن کریم

استاد یار دانشگاه امام حسین (ع)

دکتر مجید فلاح پور

پذیرش نهایی: ۹۰/۲/۱۳

دریافت مقاله: ۹۰/۱/۱۶

### چکیده

برخی واژگان و اصطلاحات علمی غنا و ابعاد گوناگون معنایی دارد که در صورت غفلت از معانی گوناگون آنها، چه بسا ممکن است آنها را با واژگان و اصطلاحات تک معنایی مترادف و معادل بدانند؛ ولی اساساً چنین مترادف و تعادلی صحیح نباشد. یکی از این واژگان، که اصالتاً دارای چند معنا است ولی متخصصان تعلیم و تربیت و علمای اخلاق و عرفان به یک بعد معنایی آن توجه کرده و مترادف با واژگان «تربیت» یا «تهذیب» گرفته، و از ابعاد معنایی دیگر آن غفلت کرده‌اند، واژه «تزکیه» است. در این نوشته ضمن تحقیق در ابعاد معنایی واژه «تزکیه» در لغت و قرآن کریم، این نتیجه به دست آمده است که واژگانی همچون «تربیت» و «تهذیب»، معادل مناسبی برای واژه «تزکیه» نیست و واژه مناسبی که می‌تواند معادل و همسنگ «تزکیه» باشد، واژه «هدایت» است. **کلید واژه‌ها:** قرآن کریم، تزکیه، تربیت، تهذیب و هدایت.

## ۱- مقدمه

معمولاً در عرف عام، هنگام استفاده از واژگان به ابعاد معنایی آنها چندان دقت و توجه نمی‌شود و چه بسا تنها به یک بُعد معنایی واژه‌ای توجه می‌شود و همان در موارد گوناگون به کار می‌رود.

اگرچه در میان دانش‌پژوهان و اهل تحقیق، دقت بیشتر است و کمتر، معانی واژگان و اصطلاحات مورد غفلت واقع می‌شود، گاهی یک واژه در میان اصحاب یک علم به معانی خاصی به کار می‌رود و برای اهل آن علم به صورت اصطلاحی خاص، شهرت می‌یابد ولی به کاربردهای گوناگون لغوی و ابعاد دیگر معنایی آن واژه توجهی نمی‌شود به گونه‌ای که اهل تحقیق و اصحاب دقت با توجه به ابعاد معنایی این واژگان از کاربرد نا به جای واژگان توسط مردم و حتی برخی از اهل علم و دانش شکایت می‌کنند و آنها را اهل اشتباه و خطا می‌خوانند.

خوشبختانه امروزه با توسعه نگارش فرهنگ‌های لغات و اصطلاحات و ورود مباحث مفهوم‌شناسی در عرصه تحقیقات و ادبیات مباحث علمی، این اشتباهات، حداقل در میان اهل علم و تحقیق کاهش یافته ولی به هر حال از میان نرفته است.

یکی از این واژگان، که اصالتاً دارای چند معنا است ولی متخصصان تعلیم و تربیت، علمای اخلاق و اهل عرفان و معرفت به یک بُعد آن توجه می‌کنند و مترادف و معادل با واژگان ویژه‌ای به کار می‌برند، واژه «تزکیه» است که معمولاً دانشمندان تعلیم و تربیت آن را با «تربیت» مترادف به کار می‌برند و علمای اخلاق و عرفان آن را مترادف و معادل با «تهذیب» استعمال می‌کنند (نک: به: انصاری، ۱۳۸۱: ۱۶۵-۱۶۱؛ امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۹۳-۱؛ نراقی، بی تا: ج ۱، ۲، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴؛ باقری ۱۳۷۶: ۵۳؛ بهشتی، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۰). به نظر می‌رسد که این کاربردها و معادل‌سازیها با توجه به بُعد خاصی از ابعاد معنایی این واژه صورت گرفته و ابعاد دیگر معنایی آن عملاً مورد

غفلت واقع شده است.

مسئله اصلی این نوشته این است که واژه «تزکیه» در قرآن کریم به چه معنا یا معناهایی به کار رفته و حدود و ثغور معنایی این واژه کدام است. به دنبال مسئله اصلی و فرع بر آن، این سوال مطرح می‌شود که آیا این واژه می‌تواند مترادف و معادل با واژگان مشابه و مشهور باشد یا خیر؛ روش این نوشته، کتابخانه‌ای و نقلی تحلیلی است.

## ۲- معنای لغوی

لغت‌شناسان، واژه «تزکیه» را از ریشه «زَکُو» و به معنی پاکیزه ساختن، پیراستن، تطهیر، رشد، نمو، افزایش و پرورش دادن می‌دانند (نک به: فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷۵۸؛ ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۱۹؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۶۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۶۵ و ۶۴؛ رازی، ۱۴۱۷ق: ۲۷۳). معنای گوناگون ریشه «زَکُو» به دو معنی اصلی «نمو» و «طهارت» باز می‌گردد (نک به: ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۱۹). واژه «تزکیه» هم که مصدر باب تفعیل همین ریشه است در اصل، حاوی دو معنای رشد و نمو دادن و تطهیر و پاکیزه‌سازی است. البته باید توجه داشت که این دو معنا با یکدیگر، پیوند دارد و به نوعی لازم و ملزوم یکدیگر است؛ زیرا تطهیر و پالایش، سبب رشد و نمو می‌شود و رشد و نمو صحیح بدون تطهیر و پیرایش میسر نمی‌گردد (نک به: نجارزادگان، ۱۳۸۶: ۲۰).

معمولاً در کتابهای تعلیم و تربیت و متون اخلاقی و عرفانی، دو واژه «تربیت» و «تهذیب» را به جای «تزکیه» به کار می‌برند و این دو واژه را مترادف و معادل با تزکیه می‌گیرند. اما باید توجه داشت که واژه «تربیت» اگرچه نسبت به واژه «تزکیه» کاربرد بیشتری دارد و هم در آثار حوزه تعلیم و تربیت و هم در متون اخلاقی و عرفانی

بویژه در نظام آموزشی کشور در کنار واژه «تعلیم» فراوان به کار می‌رود. با توجه به اینکه این واژه از ریشه «رَبَوَ» گرفته شده به معنی پرورش و رشد و نمو و فزونی است؛ از همین رو به زمین بلند «رایه» و به تغذیه طفل «تربیت» گفته می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۶۸۷ و ۱۶۸۸).

در قرآن کریم هم واژه «تربیت» و مشتقات آن به معنی رشد و فزونی جسمانی و بدنی به کار رفته است: «و قل ربّ ارحمهما کما ربّانی صغیراً» (اسراء/۲۴): و بگو پروردگارا بر آن دو (پدر و مادر من) رحم کن؛ چنانکه در کودکی مرا پرورش دادند.

«کلمه صغیر (کوچک) در برابر کبیر (بزرگ)، و این قرینه‌ای است که واژه «تربیت» در این آیه به معنی رشد و نمو جسمی است و معادل دقیق آن در زبان فارسی «بزرگ کردن» است (باقری، ۱۳۷۶: ۳۸). البته برخی به دلیل نزدیکی معنایی ربویّت با تربیت تصور کرده‌اند که واژه تربیت از ریشه «رَبَبَ» گرفته شده است و براساس ذوق و احساسات دینی تلاش کرده‌اند معنای دیگری از تربیت ارائه کنند که نواقص معانی یاد شده را جبران نمایند ولی با توجه به اینکه تربیت از ریشه «رَبَوَ» است و به ریشه «رَبَبَ» هیچ ارتباطی ندارد به نظر می‌رسد تلاشی بی‌فایده به کار بسته‌اند (باقری، ۱۳۷۶: ۳۸ و ۳۹).

واژه «تهذیب» نیز از ریشه «هَدَبَ» و به معنی تطهیر و پاکسازی چیزی از عیوب آن است؛ از این رو، هنگامی به کسی «مهذب» گفته می‌شود که از عیوب و رذایل پاک شده باشد (نک: به: ابن فارس، ۱۳۸۷: ۹۹۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۳۷).

البته این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم به کار نرفته ولی در متون اخلاقی و عرفانی معمولاً کلمه «تهذیب»، معادل و مترادف با «تزکیه» به کار رفته است (نک: به: انصاری، ۱۳۸۱: ۱۶۵-۱۶۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹۳-۱؛ نراقی، بی تا، ج ۱: ۲، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴).

همان‌گونه که ملاحظه شد نه واژه «تربیت» و نه واژه «تهذیب» هیچ یک بار و غنای معنایی واژه «تزکیه» را ندارد؛ زیرا واژه «تربیت» تنها به معنی رشد و نمو است و حتی اگر این رشد و نمو را به بُعد جسمانی محدود ندانیم، باز هم فاقد معنای تطهیر و پالایش و پیراستگی است که در «تزکیه» وجود دارد؛ واژه «تهذیب» تنها حاوی معنای پاکسازی و تطهیر، و فاقد معنای رشد و نمو است؛ ولی واژه «تزکیه» هم حامل معنای پاکسازی و تطهیر از عیوب و نواقص، و هم دارای معنای رشد و نمو و فزونی است و این رشد و نمو هم به هیچ وجه به عرصه جسمانی محدود نمی‌شود؛ بلکه بر همه ابعاد و عرصه‌های وجودی آدمی شامل می‌گردد. شاید از همین رو، یکی از مهمترین اهداف رسالت و بعثت پیامبران الهی بویژه پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم، تزکیه انسانها معرفی شده (جمعه/۲)، ولی «تربیت» یا «تهذیب» جزء اهداف پیامبران معرفی نشده است.

### ۳- کاربرد شکلهای گوناگون مشتقات واژه «تزکیه» در قرآن

خود واژه «تزکیه»، که مصدر باب تفعیل است در قرآن به کار نرفته ولی مشتقات آن بارها به صورت صیغه‌های گوناگون فعل ماضی یا مضارع به کار رفته است: یک بار به صورت فعل ماضی «زکّی» (شمس/۹) و یازده بار هم به صورت فعل مضارع «یُزکّی» با صیغه‌های آن به کار رفته (توبه/۱۰۳؛ نساء/۴۹؛ نور/۲۱؛ بقره/۱۵۱ و ۱۲۹ و ۱۷۴؛ آل عمران/۱۶۴ و ۷۷؛ نجم/۳۲) که در همه این دوازده مورد به همان معنای «تزکیه» یعنی پیراستن و رشد دادن است. هشت بار هم به شکل هم‌خانواده و به صورت فعل ماضی و مضارع باب تفعّل «تزکّی» و «یَتَزکّی» و «یُزکّی» (طه/۷۶؛ فاطر/۲۸؛ اعلیٰ/۱۴؛ نازعات/۱۸؛ لیل/۱۸؛ عبس/۳ و ۷) و یک بار به شکل فعل ماضی مجرد «زکّی» (نور/۲۱) و چهار بار به صورت تفضیلی «أزکّی» (بقره/۲۳۲؛

کَهْف/۱۹؛ نور/۲۸ و ۳۰) و دو بار هم به صورت صفت مشبیه برای نفس «زکّی» و «زکّیه» (مریم/۱۹؛ کَهْف/۷۴) به کار رفته که در همه این پانزده مورد نیز به همان معنای تزکیه یعنی پیراستن و رشد دادن است. سی و دو بار هم به صورت اسم یا مصدر یعنی «زکات» (بقره/۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷، ۲۷۷؛ نساء/۷۷، ۱۶۲، مائده/۵۵، ۱۲، اعراف/۱۵۶، توبه/۵، ۱۱، ۱۸، ۱۷، کَهْف/۸۱، مریم/۱۳، ۳۱، ۵۵، انبیاء/۷۳، حج/۴۱، مؤمنون/۲۳، نور/۳۷، ۵۶، نمل/۳، روم/۳۹، لقمان/۴، احزاب/۳۳، فصلت/۷، مجادله/۷، مزمل/۲۰، بینه/۵) به کار رفته که در همه این موارد، اگرچه یک وظیفه شرعی مالی است، باز هم آن معنای رشد و نمو و پیراستگی و پاکیزه سازی در آنها نهفته است. (برای شمارش موارد کاربرد نک به: عبدالباقی، ۱۳۸۷: ۴۳۹ و ۴۴۰).

بنابراین در همه کاربردهای مشتقات و هم خانواده های واژه «تزکیه» در قرآن کریم، معنای «پاکسازی و رشد و نمو» هست.

#### ۴- معنای «زکات» و رابطه آن با «تزکیه»

کلمه «زکات» که هم ریشه تزکیه است در اصل، رشد و نمو است که از برکات الهی حاصل می شود. این واژه و مشتقات آن هم در امور دنیوی و هم در امور اخروی به کار می رود؛ در امور دنیایی؛ مثلاً هنگامی گفته می شود «زکا الزرع یزکو» که در زراعت برکت و رشد و نمو حاصل شود؛ اما در امور اخروی، سخن خدای تعالی «ایها ازکی طعاماً» (کَهْف/۱۹): «کدامین غذا پاکیزه تر است؟» به غذای حلالی اشاره دارد که سرانجامش ناگوار نباشد. واژه «زکات» هم از همین ریشه است که به مالی گفته می شود که آدمی حق خدای تعالی را از اموالش خارج می سازد و به فقیران می پردازد.

علت نامگذاری این مال به زکات به این دلیل است که در آن امید به برکت در

اموال یا تزکیه نفس است؛ یعنی نفس آدمی با پرداخت زکات، همراه با امور خیر و با برکت رشد می‌کند یا اینکه امید به برکت و رشد هر دو (یعنی هم در اموال و هم در تزکیه نفس) هست؛ زیرا هر دو فایده در پرداخت زکات وجود دارد. خدای تعالی هم در قرآن کریم، زکات را با نماز، همراه ساخته است: «و اقیمو الصلاه و آتوا الزکاه» (بقره/۴۳)؛ برای اینکه با پرداخت زکات، هم اموال آدمی برکت می‌یابد و هم نفس آدمی تزکیه می‌شود؛ چنانکه می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه/۱۰۳): از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاکیزه و تزکیه سازی. به سبب همین تزکیه نفس و پاکیزگی آن، انسان در دنیا شایسته صفات پسندیده و در آخرت سزاوار مزد و پاداش الهی می‌شود (اصفهان‌ی، ۱۴۲۹: ۳۸۰ و ۳۸۱).

علامه طباطبایی معتقد است منظور از زکات، معنای مصدری آن است که همان پاکیزه ساختن مال است که با انفاق صورت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۹). اصل در معنای زکات، رشد و نمو شایسته است (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۲۰). اگر زکات به زراعت و گیاهان نسبت داده شود، منظور از آن، رشد و نمو شایسته‌ای است که دارای برکت باشد (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۲۰: ۲۹۸).

طبرسی معتقد است که زکات و نمو و زیادت در لغت شبیه و نظیر هم است. او به نقل از فراهیدی آورده است که «زکات» همان زکات مال است که آن پاکیزه ساختن دارایی است. «زکاه الزرع» یعنی زراعت رشد و نمو کرد و افزایش یافت و «هذا لا یزکو بفلان» یعنی این شایسته فلانی نیست. اصل زکات، ثمربخش ساختن آن به وسیله برکتی است که خدای تعالی در آن قرار می‌دهد (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۱۲). خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که همان‌طوری که از لحاظ لغوی ریشه «زکات» و «تزکیه» یکی است از نظر معنایی هم واژه «زکات» و «تزکیه» با یکدیگر نزدیکی

کامل دارد. اگر در مقام «تزکیه نفس»، آدمی موجب پیراستگی و پاکیزگی و رشد و کمال معنوی خویش می‌شود با پرداخت زکات هم سبب پیراستگی و پاکیزگی دارایی و رشد آن می‌گردد و در حقیقت با این عمل، عامل تزکیه نفس خویش می‌شود؛ به عبارت دیگر، «زکات» مال، مقدمه‌ای برای «تزکیه نفس» آدمی است.

### ۵- معنا شناسی «تزکیه» در قرآن

همان‌گونه که اشاره شد، واژه «تزکیه» مصدر باب تفعیل کلمه زکات است که به معنی رشد و نمو شایسته و ملازم با خیر و برکت است. بنابراین «تزکیه» انسانها به معنی رشد دادن صحیح و شایسته همراه با عادت دادن آنها با فضایل اخلاقی و اعمال صالح است که به وسیله آنها انسانیت آنان به کمال می‌رسد و حالات و شخصیت ایشان در دنیا و آخرت، مستقیم و استوار می‌شود. به گونه‌ای که زندگی و مرگشان سعادت‌مندانه می‌شود (طباطبائی، ۱۴۰۳، ج ۱۳؛ ۲۶۴؛ ج ۱۹: ۲۶۵).

بر پایه این تعریف در واژه «تزکیه»، هم عنصر معنایی تطهیر و پاکسازی و هم عنصر معنایی رشد و نمو و افزایش شایسته، ملحوظ است. مراد از تطهیر برطرف کردن و پاکسازی همه آلودگیها و پلیدیهاست (طبرسی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۰ و ۱۱؛ شبّر، ۱۴۱۲: ۳۰۰) که هم شامل پاکسازی عقاید فاسد و انحرافی مثل شرک و کفر و نفاق می‌شود و هم شامل رذایل اخلاقی مثل کبر و حرص و حسد می‌گردد و هم اعمال و رفتار فاسد و زشت همانند قتل و شرب خمر و زنا را در برمی‌گیرد (طباطبائی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۳۰؛ نیز نک به: طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳: ۹۰؛ طریحی، ۱۴۳۰: ۵۶۶).

مراد از رشد و نمو در تعریف «تزکیه» هم، رشد و نمو همه ابعاد وجودی و شخصیتی آدمی است که هم شامل رشد معرفتی و اعتقادی و هم شامل رشد اخلاقی و افزایش فضایل و هم شامل رشد عملی و رفتاری انسان می‌شود. به طوری که آدمی



با اعتقاد صحیح و عقاید حق و اعمال صالح زندگی می‌کند (نک به: طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۱۸۳ و ج ۲۰: ۲۰۰؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۲۹ و ج ۷: ۳۳؛ طریحی، ۱۴۳۰: ۵۶۶ و ۵۶۷).

با توجه به چنین معنا و تعریفی از مفهوم «تزکیه» می‌توان ارزش و اهمّیت آن را فهمید و علت اینکه قرآن کریم، مهم‌ترین هدفِ بعثت پیامبران الهی بویژه پیامبر اکرم (ص) را «تزکیه انسانها» می‌داند، دریافت «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمِ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره/۱۲۹): «پروردگارا و در میان آنان از خودشان فرستاده‌ای برانگیز تا آیات تو را برای آنها تلاوت کند و به آنها کتاب و حکمت را بیاموزد و آنان را تزکیه نماید؛ براستی که تو عزیز و حکیمی.»

یادآور می‌شود که این آیه شریفه هنگام بالا بردن پایه‌های خانه کعبه به وسیله حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام به صورت دعا از درگاه الهی درخواست شد و پیش از این دعا آن دو بزرگوار از پروردگارش درخواست کرده بودند که آنان را به طور کامل تسلیم محض خود گرداند و از نسل آنان نیز امتی مسلمان قرار دهد: «و اذا يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم\* ربنا و اجعلنا مسلمين لك و من ذريتنا امه مسلمه لك و ارنا مناسكنا و تب علينا انك انت التواب الرحيم» (بقره/۱۲۸-۱۲۷)

با اندیشه و تدبّر در این آیات شریفه به این نتیجه می‌رسیم که اولاً هدف همه پیامبران الهی، تزکیه انسانها بوده است و به همین دلیل ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام از خدای تعالی درخواست می‌کنند که هم خود آنها و هم نسل آنها را تسلیم فرمان و اراده الهی قرار دهد و هم پیامبری بفرستد که آیات الهی را برای مردم تلاوت، و با تعلیم کتاب و حکمت آنها را تزکیه کند.

ثانیاً اصلی‌ترین هدف بعثت پیامبران، «تزکیه انسانها» است و اهداف دیگر مقدمه و فرع بر تزکیه انسانها است؛ چنانکه در متن آیه ملاحظه می‌شود، ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام از خدای تعالی درخواست می‌کنند که پیامبری از نسل آنها بفرستد که آیات الهی را برای آنها تلاوت کند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را تزکیه نماید. طبیعی است که تلاوت آیات و آموزش کتاب و حکمت، بدون تزکیه و پاکسازی از عیوب و زشتیها و پایبندی به عقاید و اعمال صالح و رشد و تعالی معنا ندارد.

ثالثاً اهداف بعثت پیامبران الهی با بعثت پیامبر خاتم(ص) و به وسیله او به طور کامل تحقق می‌یابد؛ از همین رو ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام به درگاه الهی دعا می‌کنند و از او می‌خواهند که در نسل آنها کسی را برانگیزد که آیات الهی را برای آنها تلاوت کند و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و ایشان را تزکیه نماید. خدای تعالی نیز پس از حدود ۲۵۰۰ سال، پیامبر اکرم(ص) را برمی‌انگیزد و درباره آن حضرت چنین می‌فرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لقی ضلال مبین» (جمعه ۲): او کسی است که در میان درس ناخوانده‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها می‌خواند و آنان را تزکیه می‌کند و به ایشان کتاب و حکمت می‌آموزد و اگرچه از پیش در گمراهی آشکاری بودند.

با توجه به اینکه در قرآن کریم «تزکیه کامل انسانها» به هیچ پیامبر دیگری جز پیامبر اکرم(ص) نسبت داده نشده است، می‌توان نتیجه گرفت که «تزکیه کامل انسانها» تنها با دین و آیین کامل یعنی اسلام و به وسیله پیامبر اکرم(ص) صورت می‌گیرد و پیامبران گذشته به دلیل اینکه شریعت و آیینشان کامل نبوده به تزکیه کامل انسانها هم موفق نمی‌شدند. البته یادآوری می‌شود که مراد از «تزکیه کامل»، تزکیه همه انسانها نیست؛ زیرا انسانها دارای اختیار و اراده هستند و راه تزکیه را خود

باید طی کنند؛ بلکه اگرچه از لحاظ کمی هم پیامبر خاتم(ص) موفق به تزکیه نفس بیشتری می‌شوند، منظور تزکیه کیفی است؛ یعنی در طهارت نفوس و رشد و تعالی انسانها، شاگردان مکتب هیچ یک از پیامبران پیشین، در سطح کمال شاگردان مکتب اسلام نیستند به طوری که هیچ پیامبری موفق به تزکیه انسانی همانند علی بن ابی طالب علیه السلام نگردیده و تنها پیامبر اکرم(ص) چنین افتخاری نصیبشان شده است.

## ۶- اقسام گونه‌های تزکیه در قرآن

در قرآن کریم، «تزکیه انسان» گاهی به وسیله خود انسان، گاهی به وسیله پیامبر اکرم(ص) و گاهی به وسیله خدای تعالی صورت می‌گیرد؛ به تعبیر دیگر فاعل تزکیه انسان، گاهی خودش، گاهی پیامبر اکرم(ص) و گاهی خدای تعالی است. تزکیه نفس به وسیله خود انسان دو نوع است: یکی تزکیه واقعی و عملی است که آدمی در واقع و عملاً در پی تزکیه خویش است. چنین تزکیه‌ای، بسیار پسندیده و در نگاه قرآن کریم، سبب رستگاری انسان می‌شود: «قد افلح من زکّاه» (شمس/۹) و «قد افلح من تزکّی» (اعلیٰ/۱۴).

نوع دوم، تزکیه زبانی است که آدمی درباره خودش، ادعای وارستگی و رشد یافتگی می‌کند؛ خدای تعالی این نوع «تزکیه» را نهی کرده و فرموده است! «لا تزکّوا انفسکم هو اعلم بمن اتقى» (نجم/۳۲): «خودستایی نکنید. او به کسی که تقوا ورزیده دانایتر است» (مشکینی، ۱۳۸۶: ۵۲۷)؛ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «الم تر الی الذین یزکّون انفسهم بل الله یزکّی من یشاء» (نساء/۴۹): «آیا ننگریستی به کسانی که خود را به پاکی می‌ستایند؟ بلکه خداست که هر که را بخواهد به پاکی می‌ستاید» (مشکینی، ۱۳۸۶: ۸۶).

نهی خدای تعالی از تزکیه زبانی آدمی درباره خود به این دلیل است که مدح و ستایش انسان توسط خودش هم از نظر عقلی و هم از نظر شرعی زشت و ناپسند است. به همین دلیل از حکیمی سؤال شد: چه چیزی است که اگرچه حق است، نیکو نیست؟ در پاسخ گفت: مدح و ستایش انسان به وسیله خود اوست (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۳۸۱).

اگرچه تزکیه زبانی خود، جایز نیست ولیکن تزکیه دیگران بویژه در غیاب آنان اشکالی ندارد مگر اینکه این تزکیه، غیر واقعی و دروغین یا برای مقاصد و اهداف نادرست و دنیوی و یا با روش ناصحیح مثل تملق و چاپلوسی و دورویی باشد. این نوع «تزکیه»، اصطلاحی فقهی است که به معنی گواهی دادن بر عدالت شهود در محاکمه و غیر آن است (شهیدی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۳۶).

تزکیه انسانها به وسیله پیامبران، قسم دیگری از تزکیه است که در قرآن کریم بارها مطرح شده است. مثل «يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ» (بقره/۱۵۱) و «تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه/۱۰۳).

همان گونه که ملاحظه شد، این «تزکیه» نه تنها جایز، بلکه مهمترین هدف و وظیفه اصلی همه پیامبران بویژه پیامبر اکرم (ص) بوده است. این تزکیه همان تربیت و تهذیب و هدایت و ارشاد انسانها توسط پیامبران در طول دوران رسالتشان است که پیامبران با مأموریتی الهی و کتاب آسمانی و آموزه‌های وحیانی، همراه با تلاوت آیات کتابهای آسمانی و تعلیم حقایق و معارف کتاب و حکمت به «تزکیه» انسانها می‌پردازند ( نک به: بقره/۱۲۹؛ جمعه/۲).

البته «تزکیه» انسانها به وسیله پیامبران، بعضاً به صورت «زبانی» هم می‌تواند باشد تا مؤمنان حقیقی و افراد صالح از منافقان و ضعیف‌الایمان‌ها متمایز، و مؤمنان برای تعالی بیشتر و رشد معنوی افزون‌تر ترغیب و تشویق شوند.

تزکیه انسانها در قرآن کریم، گاهی هم مستقیماً به خدای تعالی نسبت داده شده است؛ مثل «بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ» (نساء/۴۹): بلکه خداوند هر که را بخواهد، تزکیه می‌کند.

ظاهراً این نوع «تزکیه» همان تزکیه قولی یا زبانی است؛ زیرا در بخش آغازین همین آیه شریفه خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «آیا ندیده‌ای کسانی را که خود را تزکیه می‌کنند». با این استفهام تعجبی در واقع، خداوند، آدمیان را از تزکیه خویش نهی می‌کند و می‌فرماید: «بلکه خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند»: «الْم تَرَالِي الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ» (نساء/۴۹).

روشن است که در تزکیه قولی خدای تعالی، نه مبالغه صورت می‌گیرد و نه خلاف واقعی رخ می‌دهد، بلکه خدای تعالی عین واقعیت و حقیقت را بیان می‌فرماید؛ اما در قرآن کریم «تزکیه فعلی انسانها» هم به خدای تعالی نسبت داده شده است: «و لَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنَّا مَن أَحَدٌ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللّٰهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ» (نور/۲۱): و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود کسی از شما پاکیزه و رشد یافته نمی‌شد؛ ولی خداوند هر کسی را که بخواهد، تزکیه و خدا شنوا و داناست.

نسبت دادن تزکیه فعلی انسانها به خدای تعالی به این دلیل است که در واقع در «تزکیه آدمی» همچون سایر کمالات او، فاعل حقیقی، خدای تعالی است (اصفهانی، ۱۴۲۹:۳۱۸) و همه کمالات و رشد و هدایت انسانها با مشیت و توفیق الهی تحقق می‌یابد. از همین رو در متن آیه شریفه آمده است: «اگر فضل و رحمت خدا به شما نبود، هیچ یک از شما هرگز تزکیه نمی‌شد». مطلبی که این آیه بر آن دلالت می‌کند، عقل هم بر آن دلالت می‌کند؛ زیرا منشأ و سرچشمه همه خیرات و سعادت‌ها خدای تعالی است و جریان و انتقال این خیرات و سعادت‌ها هم به دست اوست؛ لذا قرآن کریم می‌فرماید: «بِئَدَبِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران/۲۶): همه

خوبیها به دستِ توست و تو بر هر چیزی توانایی، همچنان که می‌فرماید: «ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (نساء/۷۹): هر چه از خیر و نیکیها به تو می‌رسد از سوی خدای تعالی است. اینکه در متن آیه مورد بحث آمده است: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، فهمیده می‌شود که خدای تعالی هر که را بخواهد، تزکیه می‌کند. پس در حقیقت، همه امور به مشیت او منوط است و مشیت او همه تنها به تزکیه کسی تعلق می‌گیرد که استعداد آن را داشته باشد و به زبان استعداد آن را درخواست کند؛ جمله «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» اشاره به همین درخواست با زبان استعداد است؛ یعنی خدای تعالی شنوای خواسته کسی است که تزکیه را به زبان استعداد از خدا درخواست کند و دانا به حال کسی است که استعداد تزکیه را داشته باشد. (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۹۳ و ۹۴)



#### ۷- رابطه تزکیه و هدایت

به نظر می‌رسد این معنای «تزکیه» ناظر به معنای «هدایت» و همسنگ و معادل با آن است؛ همان‌طور که اصل تزکیه انسانها به اراده و خواست خدای تعالی وابسته و در واقع در تزکیه آدمیان فاعل حقیقی خدای تعالی است، اصل هدایت انسانها هم با خواست و فاعلیت حقیقی الهی تحقق می‌یابد: «وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره/۲۱۳؛ نور/۴۶)

واضح است که این هدایت، همانند آن تزکیه، جبری و بدون خواست و اختیار انسان محقق نمی‌شود و آدمی باید خود مستعد و پذیرای هدایت باشد تا هدایت الهی شامل حال او گردد: «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت/۶۹): کسانی که در جهت ما تلاش می‌کنند، قطعاً آنها را به راه‌هایمان هدایت می‌کنیم.

بنابراین اولاً تلاش انسان برای راهیابی و هدایت به صراط مستقیم و مسیر الهی، مهمترین شرط شمول هدایت الهی است. ثانیاً این هدایت الهی به خواست و اختیار خود آدمی تحقق می‌یابد؛ از این رو در برخی آیات، هدایت به خود انسان نسبت داده می‌شود: «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ» (اسراء/۱۵؛ نمل/۹۲): کسی که هدایت شود برای خودش هدایت شده است.

البته هر کس راه یابد و هدایت شود، خدای تعالی بر هدایت او می‌افزاید و او را در مسیر خویش پیوسته توفیق بیشتر می‌دهد: «والذین اهتدوا زادهم هدی و آتاهم تقواهم» (محمد/۱۷): و کسانی که هدایت شدند، [خدای تعالی] بر هدایت آنها می‌افزاید و توفیق پرهیزگاری و تداوم هدایت را به ایشان می‌دهد؛ هم‌چنانکه فرموده است: «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا».

پیامبران خدا همراه با وحی و کتابهای آسمانی، واسطه فیض و هدایت الهی هستند؛ از همین رو در قرآن کریم، کتابهای آسمانی نسخه هدایت و سعادت بشریت شمرده شده است: «و أنزل التوراة و الإنجیل من قبل هدی للناس» (آل عمران/۴): و تورات و انجیل را از پیش فرود آورد، در حالی که رای مردم [عامل] هدایت بود؛ درباره خود قرآن کریم هم آمده است: «شهر رمضان الذی أنزل فیهِ القرآن هدی للناس» (بقره/۱۸۵): ماه رمضان، آن ماهی که در آن قرآن فرود آمده در حالی که [عامل] هدایت برای مردم است.

در برخی از آیات قرآن، پیامبران خدا و پیروی از آنها سبب هدایت شمرده شده است: «وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور/۵۴): و اگر از او پیروی کنید، راه می‌یابید و جز رساندن پیام روشن، (چیزی) بر عهده فرستاده (خدا) نیست. در آیه‌ای دیگر هم پیروی از پیامبر خدا (ص) سبب هدایت و راهیابی شمرده شده است: «وَ اتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف/۱۵۸).

در برخی از آیات، عده‌ای از پیامبران بزرگ الهی به عنوان پیشوایانی نام برده شده‌اند که با امر خدا به هدایت بشر می‌پردازند: «و جعلنا هم أئمةً یهدونَ بآمرنا» (انبیاء/۷۳؛ سجده/۲۴).

بنابراین با توجه به اینکه در قرآن کریم، فاعل «هدایت انسان» همچون «تزکیه» گاهی خود انسان، گاهی خدای تعالی و گاهی پیامبران الهی هستند، می‌توان نتیجه گرفت که در نگاه قرآن کریم، بهترین معادل برای «تزکیه» واژه «هدایت» است و واژگانی همچون «تربیت» یا «تهذیب» نمی‌تواند معادل مناسبی برای آن باشد. آخرین مطلب اینکه مفهوم هدایت، همچون مفهوم «تزکیه» هم شامل ابعاد معرفتی و اعتقادی و هم شامل ابعاد عاطفی و اخلاقی و هم شامل ابعاد علمی و رفتاری آدمی می‌شود؛ لذا هدایت و تزکیه انسانها شامل همه ابعاد وجودی آنها می‌گردد؛ این نکته هم دلیل دیگری بر همسنگی و معادل بودن مفهوم «هدایت» با مفهوم «تزکیه» است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## ۸- نتیجه‌گیری

همان‌طور که در لغت واژه «تزکیه» دارای غنای معنایی، و هم دارای معنای رشد و نمو و هم دارای معنای پیراستن و پاکیزه ساختن و تطهیر از عیوب و نواقص است در قرآن کریم هم با همه مشتقاتش همراه با این دو عنصر معنایی به کار رفته است؛ اما واژگانی همچون تربیت و تهذیب، که در آثار و متون تعلیم و تربیت یا در کتابهای اخلاقی و عرفانی، معمولاً مترادف و معادل با واژه «تزکیه» به کار می‌روند، حداکثر به یکی از معناهای تزکیه ناظر است، لذا هیچ یک نمی‌تواند معادل مناسبی برای واژه «تزکیه» باشد.



با توجه به اینکه مفهوم «هدایت» همانند مفهوم «تزکیه» هم شامل ابعاد معرفتی و اعتقادی و هم شامل ابعاد عاطفی و اخلاقی و هم شامل ابعاد عملی و رفتاری آدمی می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که واژه «هدایت» معادل مناسبی برای واژه «تزکیه» است. در حقیقت، هدایت و تزکیه انسانها شامل همه ابعاد وجودی آنها می‌شود؛ هم چنین واژه «هدایت» در قرآن کریم همچون واژه «تزکیه» گاهی به خود انسانها و گاهی به خدای تعالی و گاهی به پیامبران نسبت داده شده است؛ این نکته هم دلیل دیگری بر همسنگی و هموزنی و معادل بودن مفهوم «هدایت» با مفهوم «تزکیه» است.

## منابع

- قرآن کریم. ترجمه علی مشکینی (۱۳۸۶)، ج ۳، قم: الهادی
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۳۸۳). ترتیب کتاب العین. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. ج ۲، قم: أسوه.
- ابن فارس، احمد (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغة. ترتیب و تنقیح علی عسگری و حیدر مسجدی. ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۷)، القاموس المحیط، ط ۱، ج ۱ و ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نजारزادگان، فتح الله (۱۳۸۶). رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی. ج ۱، قم: دفتر نشر معارف.
- باقری، خسرو (۱۳۷۶). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. ج ۴، تهران: انتشارات مدرسه.
- اصفهانی، راغب (۱۴۲۹). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی. ج ۴، قم: طلیعه النور.
- عبدالباقی، محمدفواد (۱۳۸۷). العجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. ج ۸، قم: نشر نوید اسلام.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۵). فرهنگ متوسط دهخدا. به کوشش غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی و اکرم سلطانی. ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۳۰). معجم مجمع البحرین. ط ۱، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- شیر، سید عبدالله (۱۴۱۲). تفسیر القرآن کریم. ط ۲، قم: دارالهجره.
- انصاری، عبدالله (۱۳۸۱). منازل السائرین. شرح عبدالرزاق کاشانی. ط ۲، قم: انتشارات بیدار.
- (امام) خمینی، سید روح الله (۱۳۸۷). تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی (تبیان دفتر چهل و چهارم). ج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- رازی، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۷). مختار الصحاح. بیروت: موسسه الرساله.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان العرب. ط ۱. ج ۶. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۰۳). المیزان فی تفسیر القرآن. ط ۱. ج ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۹، ۲۰. بیروت: موسسه اعمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ط ۱. ج ۱ و ۳. بیروت: دار المعرفه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۵). جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید. ط ۱. ج ۱، ۲. بیروت: دار الاضواء.
- روحی، محمد؛ فیاض بخش، محمد تقی (۱۴۲۹). تفسیر مفردات القرآن فی ترتیب لغات مجمع البیان و المیزان. ط ۱. تهران: انتشارات احیاء کتاب.
- نراقی، محمد مهدی (بی تا). جامع السعادات. ج ۱. قم: اسماعیلیان.
- بهشتی، محمد (۱۳۸۷). مبانی تربیت از دیدگاه قرآن. ج ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی